



خیلواکی

استقلال

www.esteglaal.net

پنجشنبه ۲۳ اپریل ۲۰۲۶

انارگل خوستی

بیانید از این نوده خشکیده پیوند کنید

اما نوده خشکیده پیوندش نمی گیرد

از مدتی به این سو شخصی بنام "ن. جلیل زاد" در وبسایت افغان جرمن آنلاین پیدا شده است که مانند بوقلمون گاهی به میخ می زند و گاهی هم به نعل و در همه نوشته هایش تضاد های قابل ملاحظه به چشم می خورد.

به گمان اغلب که این شخص سخت آشفته خود، که گاهی خود را فریفته یکی و گاهی از دیگری قلمداد می کند، هر روز از روز قبلی آشفتگی هایش حالت وخیم و وخیم تر را اختیار می کند.

اما من کم سواد دانسته نشدم که این شخص کی است؟

آیا این شخص که فریفته بدنام ترین شخص، که عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی حزب نادیموکراتیک خلق و پرچم بود و است و در تمام جنایات و خیانت ها به وطن و ملت افغان دستان ناپاکش آلوده است، از جمله رفقای حزبی وی می باشد؟ و یا این بوقلمون خود همین کاندید اکادمسین

است که از مدت ها در خدمت حزب کمونیست خلق و پرچم و بادر شوروی خود بود و است ؟ چیزیکه هم باعث تأثر و هم باعث خشم می گردد که این تفاله ها در این مقطع زمان که به کودتای منحوس و ناکام هفتم ثور نزدیک می شویم در صدد اند تا زخم های التیام ناپذیریکه به کشور و ملت ما وارد نموده اند، تازه بسازند و هیچ گاهی از آزار و اذیت ملت افغان که با شهادت بی سابقه چهارده سال تمام به قیمت جان های شریں شان مقاومت نمودند، دست بردار نباشند که نیستند.

بر قلم بدستان ملی است که نباید بگذارند که این شخص مجهول الهویه که می خواهد خاک بر چشم مردم بزند و بصورت بسیار مبتذل از این کمونیست دو آتشفشان که عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی حزب کمونیست افغانستان بود، مدحیه سرایی کند، شرم هم چیزی خوب است که این نوکران سر سپرده روسیه شوروی ندارند که ندارند.

این شخص بنام ن. جلیل زاد به تاریخ ۱۷ و ۱۹ اپریل، خطاب به این عضو شورای انقلابی در صفحه نظریات افغان جرمن آنلاین به صورت بسیار مبتذل چنین مدحیه سرایی می کند:

« سلام و درود بر شاغلی سیستانی گرامی،

از مهر و توجه شما دل گرم شدم، لغت هایم اگر اندک نوری دارند، از نگاه روشن شماست.

خوشحالم که نوشته های ناقص من در چشم شما رنگ معنا گرفته اند،

و این برایم افتخاریست که اندیشه ام در ذهن نویسنده ای توانا و فرهیخته بازتاب می یابد.

هر لغت ای که می نویسم، اکنون بوی امید می دهد، چرا که دانستم هنوز گوش هایی هستند که

صدای دل را می شنوند.

سپاس از بزرگواری و مهربانی تان. بودن شما در کنار قلم من، چون نسیم بهاری است بر دشت

خاموش لغت ها.

شاد و سرافراز باشید، ای هم نفس اندیشه و قلم.

به تاریخ ۱۹ اپریل:

«جناب محترم سیستانی ستون استوار حافظه ملی

قلمی که خستگی نمی شناسد و یکسر کوشش و تلاش است.

در روزگاری که بسیاری از روشنفکران افغان یا در سکوت تبعید فرو رفتند یا قلم را زمین گذاشتند،

جناب سیستانی در سرزمین برف و آرامش سوئدن، نه یک کتاب، نه ده کتاب، بلکه بیش از پنجاه

اثر ماندگار نوشت و نزدیک به هزار مقاله تحقیقی به یادگار گذاشت.

این عدد، صرف آمار نیست، این تصویر یک عمر است که تمام لحظاته را وقف وطن کرده، بی

آنکه وطن زیر پایش باشد. " جای وطن در عمق قلب و در رگ و خون افراد وطن دوست است، نه

زیر پا. وطن را همین نوع افراد ذبونانه زیر پا کردند. "

مهاجری که وطن را در قلم حمل کرد بسیاری از مهاجران، وطن را در خاطره حمل می کنند.

"وطن نه در قلم و نه در هیچ وسیله دیگر حمل شدنی نیست که نیست. " وطن در رگ و شریان

شریان هر وطن دوست در جریان است و توقف آن باعث مرگ و نابودی است، اما این نوع ادبیات،

مخصوص هوش مصنوعی است و دگر هیچ. "

سیستانی وطن را در قلم حمل کرد. "وطن حمل نمی شود"

از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۵، در غربت سوئدن، با همان شور و درد کسی که خاک کشورش را زیر ناخن دارد، از احمدشاه ابدالی تا خط دیورند، از زن افغان تا یعقوب لیث، از سیستان تا قندهار نوشت.

او ثابت کرد که تبعید می تواند زندان باشد یا کتابخانه ، و او دومی را برگزید.

سیستانی نگهبان حافظه ای که دشمن می خواست بسوزد

تاریخ افغانستان بارها در معرض تحریف، انکار و آتش بوده است.

سیستانی در برابر این توطئه خاموش ننشست. آثاری چون «آیا افغانستان یک نام جعلی است؟»، «تخریب تاریخ ملی خیانت ملی است» و «ظهور افغانستان و احمدشاه ابدالی» نشان می دهند که این مرد نه تنها مورخ است، بلکه پاسبانی است که شب و روز بر سر گنجینه هویت ملی نگهبانی داده است.

صدایی برای آنانی که تاریخ فراموششان کرد

یکی از شکوهمندترین ابعاد کار سیستانی، توجه او به حاشیه نشینان تاریخ است.

از بلوچ های مبارز سیستان تا مردم پکتیا و وزیرستان، از قیام های فراموش شده قرن هشتم تا هجدهم ، او صدای کسانی شد که هیچ کس حاضر نبود داستانشان را بنویسد.

در جهانی که تاریخ را قدرتمندان می نویسند، سیستانی قلم را به دست ضعیفان داد.

مردی که در برابر دروغ سکوت نکرد

سیستانی هیچ گاه از رویارویی با تحریف و دروغ هراس نداشت.

چه در نقد تاریخ غبار، چه در پاسخ به توهین های ناآگاهانه درباره پشتون ها، چه در دفاع از سردار ترقی شاه امان الله غازی در برابر منتقدانش ، او هربار با سند، با استدلال و با قلمی برنده پاسخ داد. این شجاعت علمی، نادرترین فضیلت در فرهنگ هایی است که سکوت را امنیت می پندارند.

مدافع زن افغان در تاریک ترین دورانها در زمانی که بسیاری حتی از نوشتن نام زن در عنوان کتاب می هراسیدند، سیستانی آثاری چون «سیمای زن افغان در حماسه و تاریخ» و «وضعیت حقوقی زنان افغان» نوشت و ثابت کرد که زن افغان نه موجود حاشیه ای، بلکه ستون حماسه و هویت این سرزمین است." در آن زمان و در سویدن می شد، اما در افغانستان نمی شد و نمی شود هنوز و در سویدن و از کنج گرم مرکز گرمی و فضای باز سیاسی چرا."

این دو کتاب، در کشوری که امروز زن را از مکتب و پوهنتون بیرون رانده اند، مانیفستی انسانی اند.

پل میان نسل ها

آنچه سیستمی ساخته، تنها برای نسل خودش نیست.

جوانی که امروز می خواهد بداند یعقوب لیث که بود، وزیر اکبرخان چه کرد، یا چرا خط دیورند زخم ناسور است ، می تواند به آثار سیستمی رجوع کند.

او پل زده است میان گذشته و آینده، میان نسلی که دیده و نسلی که باید بداند.

این پل سازی، بزرگ ترین هدیه یک نویسنده و مورخ به ملتش است.

درس آموز اخلاق علمی

در دنیایی که در آن بسیاری با یک مقاله ادعای استادی می کنند، سیستمی با پنجاه کتاب و هزار مقاله همچنان با فروتنی می نویسد، منابع ذکر می کند، به نقد پاسخ می دهد و هیچ گاه قلم را ابزار خودنمایی نکرده است.

او نشان داده که دانش واقعی نه بر بلندای غرور می نشیند، بلکه در خدمت حقیقت زانو می زند. سیستمی شمشادی که طوفان خمش نکرد. "خم شدن کاش شاخ و دم میداشت که امروز در سیستمی و امثال او می دیدیم و منکر آن شده نمی توانستیم. راستی که (هوش مصنوعی) هم عجب کار ها میکند."

از کودتای ثور تا سقوط جمهوریت، از جنگ های داخلی تا بازگشت طالبان، سیستمی تمام این توفان ها را در تبعید زیست و هیچ کدام قلمش را نشکست.؟؟؟؟

او چون شمشاد است ، درختی که در سخت ترین زمستان ها سبز می ماند، خم می شود اما نمی شکند. "کاش هوش مصنوعی کمی در مورد بیشتر توضیح میداند تا ما هم دانسته می شدیم"

این استواری در برابر ناملایمات، نه تنها درس مورخ شناسی، بلکه درس زندگی است.

میراثی که مرگ را نمی شناسد" البته میراث بعد از مرگ صورت گرفته می تواند و..."

پنجاه و دو کتاب، نزدیک به هزار مقاله، دهه ها تلاش بی وقفه ، اما مهم تر از همه اینها، سیستمی یک چیز ساخته که هیچ آتش و تحریفی نمی تواند نابودش کند:

حقیقت مکتوب.

او ثابت کرده که یک انسان با قلم، می تواند از هزار سرباز مسلح ماندگارتر باشد.

نام سیستمی در حافظه افغانستان خواهد ماند نه به خاطر قدرت یا ثروت، بلکه به خاطر اینکه وقتی همه می رفتند، او ماند و نوشت.

درو بر قلمی که وطن را در غربت نگه داشت.»

این تازه وارد دنیای سیاست و ادبیات و تاریخ که گویا نام او "ن. جلیل زاد" باشد، به این هم اکتفاء نکرد و همین نوشته خود را با یک عکس از این کمونیست دو آتشه بروی صفحه مقالات نشر کرد، با این کار خود در تقریب سالگرد کودتای خونین هفتم ثور خواسته است تا زخم های ملت افغان را تازه تر بسازد، نفرین بر شما، که بجای شرم و ننگ با بی حیایی که از جمله صفات برجسته شماست به مردم آزاری ادامه می دهید.

استقلال – خپلواکی: این نویسنده مورد نظر بنام مستعار "ن. جلیل زاد" در حقیقت همانا "لمبه رنگریز" هستند که نظر به فصول سال، رنگ بدل میکنند و در حقیقت اکثریت نوشته های شان توسط هوش مصنوعی نوشته می شوند و برهوش مصنوعی تمیز رنگ و بو و زن و مرد و مونث و مذکر نه تنها دشوار، بلکه غیر ممکن است.

سیستانی تا که در افغانستان بود، هرگز چنین شهادتی نداشت و درست و به تمام معنی در خدمت حزب دیموکراتیک خلق و در نتیجه در خدمت تجاوزگران روس قرار داشت و تاریخ افغانستان را هم بس نامردانه و خائنانه مسخ کرد.